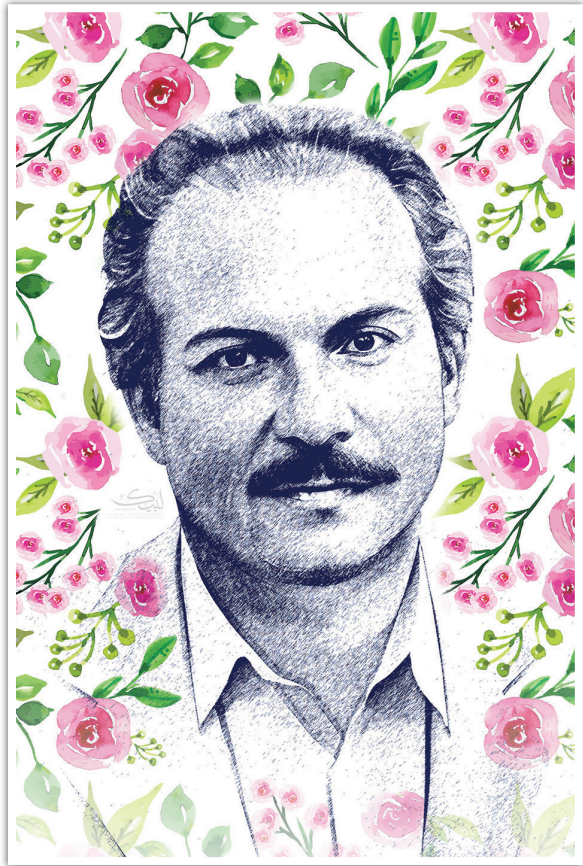


می‌شه ولی بعدش می‌دونی چه اتفاقی میفته؟ اینها تقدیم به امریکا و بقیه کشورها می‌شوند. حیف جوون‌هامون و حیف مملکتمون. همون بهتر که دیده نشن و شناخته نشن. شاید همین جاوبه کشور خودمون خدمت کنند.»

یکی از دوستانش برای کاری به یکی از کشورهای اروپایی رفت. مسعود از اون خواسته بود که به جای شکلات، سوغاتی برایش کتاب و مجله بیاورد. می‌گفت: «بچه‌هایی که سفر می‌کنند برامون مقاله‌های جدید رو میارند و ما اینجا تکثیر می‌کنیم و تو کتابخونه‌های مختلف می‌ذاریم تا بقیه هم بتونن ازشون استفاده کنند. نامردها جلوی مقاله‌ها و کتاب‌هارو می‌گیرند تا به ایران نرسه و ما از نتیجه‌هاشون دیرتر مطلع بشیم.»

تابستان ۶۷ مسعود تمام وقتش را می‌گذاشت برای نوشتن پایان‌نامه. مسأله سختی را انتخاب کرده بود و برایش خیلی زحمت می‌کشید. از کامپیوتر و امکانات دیجیتال هم خبری نبود؛ هر تصویری که لازم بود خودش با دست می‌کشید و روی کاغذی که نوشته بود می‌چسباند و آن کاغذ را کپی می‌گرفت. خیلی کار سختی



### برای افق‌های روشن

بدون وقفه دوره دکتری‌اش را در دانشگاه شریف شروع کرد. این بار هم اصلاً به فکر تحصیل در خارج از کشور نیفتاد. از این طرف و آن طرف بعضی‌ها تبلیغ می‌کردند که برویم و مدرکش را آنجا بگیرد؛ ولی مسعود اهل رفتن نبود. دوست داشت همین جا بماند و همکاری‌هایش را ادامه دهد و هم درسش را بخواند. معتقد بود جنگ تحمیلی تمام شد؛ ولی باید برای پیشرفت علمی کشور جنگید؛ تا بتوان به افق‌های روشن رسید. دیگر روی پا بند نبود. از این که هر روز مسأله‌ای را کشف می‌کرد و حل می‌کرد بسیار خوشحال می‌شد.

تابستان‌ها و ایام نوروز به قول خودش می‌گفت school! دانشگاه شریف با دانشگاه دیگری در ایتالیا برنامه علمی تحقیقی مشترکی برگزار می‌کرد. هر بار هم حدود دو ماه با دوستانش می‌رفتند. آقای عبدالسلام رئیس مرکز بین‌المللی فیزیک نظری (۱)، همکاری‌های خوبی با ایران داشت. از ایران دانشجوی‌هایی رفتند تا بتوانند با دانشمندان فیزیک ارتباط بگیرند و سر کلاس‌هایشان بنشینند و از آنها یاد بگیرند. قبل از رفتن به خدمت یکی از روحانیون که در مسجد قلهک بود رسید و سؤال‌های شرعی‌اش را درباره سفر پرسید. از مسائل نجس و پاکی تا خوردن و خوراک حلال و حرام. خیالش که از دانستن احکام راحت شد کمی آرامش گرفت و رفت. هر بار که می‌رفتند و می‌آمدند به قدری فشرده

”

می‌دونی، من و بقیه معلم‌ها تمام تلاش و توانمون رو می‌ذاریم که این‌ها رو پرورش بدیم و قوی کنیم تا بتونند تو المپیادهای کشوری و جهانی رتبه‌های بالا بیارن. همین‌طور می‌شه ولی بعدش می‌دونی چه اتفاقی میفته؟ اینها تقدیم به امریکا و بقیه کشورها می‌شوند. حیف جوون‌هامون و حیف مملکتمون